

دنباله تأثر حافظ از سعدی

منوچهره رضوی

و :

عیبی نباشد از تو که بر ما جفا رود
مجنون از آستانه لیلی کجا رود
ظاهر آ غزل حافظ تحت تأثیر این دو غزل سعدی سروده شده است و باید توضیحاً
اضافه کرد که دو غزل سعدی یکی در عبرت و اعتبار و بیوفائی دنیا و لزوم مهر و صفا و
نیکو کاری و دیگری در تشق و تغزل ساده (که این دو مضمون دو مضمون کلی و
درجه اول غزلیات سعدی بشمار میرود) است و حافظ چاشنی معنویت و صفای طبع و رندی
عارفانه به مضمین ساده و لطیف غزل شیخ بزرگوار افزوده جمال شاهد غزل را بحد کمال
رسانده است ، و این شیوه ایست که حافظ شیراز در اغلب اقتفا های خود از دیگران بکار
بسته . مناسبت هائی نیز بین باره ای از ابیات غزل حافظ و غزل دوم سعدی میتوان پیدا کرد .

قس،س :

حیف آیدم که پای همی بر زمین نهی
کاین پای لایق است که بر چشم ما رود
ای آشنای کوی محبت صبور باش
بیداد نیکوان همه بر آشنا رود

ح :

بر خاک راه یار نهادیم روی خویش
بر روی ما رواست اگر آشنا رود



حافظ :

هر گزم نقش تو از لوح دل و جان نرود
هر گزاز یاد من آن سرو خرامان نرود

سعدی :

هر که را باغچه هست بیستان نرود
هر که را باغچه هست بیستان نرود
احتمالاً غزل حافظ تأثیری از غزل سعدی دارد، قس :

س :

صفت عاشق صادق بدرستی آنست
که گرش سر پرودا ز سر پیمان نرود
بنصیحتگر دل شیفته میباید گفت
برو ایخواججه که ایندرد بدرمان نرود
بعلامت نبرند از دل ما صورت عشق
نقش بر سنگ نپشتست بطوفان نرود

ح :

هر گزم نقش تو از لوح دل و جان نرود
هر گز از یاد من آن سرو خرامان نرود
از دماغ من سر گشته خیال دهند
بجفای خلق و غصه دوران نرود
در ازل بست دلم با سر زلفت پیوند
تا ابد سر نکشد وز سر پیمان نرود

گر رود از پی خوبان دل من معذورست

درد دارد چه کند کز پی درمان نرود

حافظ :

بر سر آنم که گر ز دست بر آید

دست بکاری زخم که غصه سر آید

سعدی :

امیدوار چنانم که کار بسته بر آید

وصال چون بسر آمد فراق هم بسر آید

با وجود اختلاف وزن توجه حافظ بغزل سعدی قطعی بنظر میآید ، قس :

س :

امید وار چنانم که کار بسته بر آید

وصال چون بسر آمد فراق هم بسر آید (۱)

ح :

بر سر آنم که گر ز دست بر آید

دست بکاری زخم که غصه سر آید

ایضاً ، س :

گرم حیات بماند نماند این غم وحسرت

وگر نمیرد بلبل درخت گل بیر آید

ح :

بلبل عاشق تو عمر خواه که آخر

باغ شود سبز و شاخ گل بیر آید (۲)

حافظ :

اگر آن طایر قدسی ز درم باز آید

عمر بگذشته بیرانه سرم باز آید

سعدی :

ساعتی کز درم آن سرو روان باز آمد

راست گوئی بتن مرده روان باز آمد

و :

کاروانی شکر از مصر بشیراز آید

اگر آن یار سفر کرده ما باز آید

و :

۱- ایضاً بسنجید مضمون این بیت سعدی را با مضمون مطلع غزل مشهور حافظ :

رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند

۲- ایضاً قس با بیتی از غزل دیگر حافظ :

کر بهار عمر باشد باز بر طرف چمن چتر گل بر سر کشی ای مرغ خوشخوان غم مخور

اگر آن عهدشکن با سر میثاق آید جان رفتست ک با قالب مشتاق آید
 با احتمال قریب یقین طبع خواجه شیراز بر اثر خواندن این سه غزل سعدی آماده
 سرودن غزل بالا شده است؛ گذشته از مطالع که قریب المضمونند قس :

س :

پیر بودم ز جفای فلک وجود زمان باز پیرانه سرم عشق جوان باز آمد (۱)

ح :

اگر آن طایر قدسی زدم باز آید دهر بگذشته پیرانه سرم باز آید

ایضاً، س :

کاروانی شکر از مصر بشیراز آید اگر آن یار سفر کرده ما باز آید

ح :

کوس نو دولتی از بام سعادت بزدم گر ببینم که مه نو سفرم باز آید



حافظ :

کسی که حسن و خط دوست در نظر دارد محقق است که او حاصل بصر دارد^۱

سعدی :

کس این کند که دل از یار خویش بردارد؛ مگر کسیکه دل از سنگ سخت تر دارد

با وجود اشتراك وزن و قافیه وردیف تصور نمیشود خواجه شیراز در موقع سرودن

غزل شیوای خود باین غزل لطیف شیخ نظری داشته باشد.

پرتال بین علوم انسانی

حافظ :

اگر روم ز پیش فتنها بر انگیزد و راز طلب بنشینم بکینه بر خیزد

سعدی :

دو چشم مست تو کز خواب صبح برخیزند هزار فتنه بهر گوشه بر انگیزند

تأثر حافظ از سعدی در این غزل محتمل است؛ قس مطالع دو غزل را؛ ایضاً قس :

س :

۱ - ایضاً قس با این دوبیت حافظ :

پیرانه سرم عشق جوانی بسر افتاد وان راز که در دل بنهفتم بدر افتاد

و :

شاهد عهد شباب آمده بودش بخواب باز پیرانه سر عاشق و دیوانه شد

رضا بحکم قضا اختیار کن سعدی که شرط نیست که بازورمند بستیزند

ح:

بر آستانه تسلیم سر بنه حافظ که گر ستیزه کنی روزگار بستیزد

ایضاً مقایسه کنید غزل حافظ را با غزل دیگر سعدی بمطلع:

هشیار کسی باید کز عشق پرهیزد وین طبع که من دارم بی عقل نیامیزد

بخصوص مقایسه کنید این ابیات را:

س: هشیار کسی باید کز عشق پرهیزد... الخ

ح:

فراز و شیب بیابان عشق دام بلاست کجاست شیر دلی کز بلا پرهیزد

ایضاً، س:

بی بخت چه فن سازم تا بر خورم از وصلت؟ بیمایه زبون باشد هر چند که بستیزد

ح: بر آستانه تسلیم سر بنه حافظ... الخ

ایضاً، س:

تا دل بتو پیوستم راه همه در بستم جائی که تو بنشینی بس فتنه که بر خیزد

ح:

اگر روم ز پیش فتنها بر انگیزد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

حافظ:

اگر بیاده مشکین دلم کشد شاید که بوی خیر ز زهد ریا بر خیزد

سعدی:

فراق را دلی از سنگ سخت تر باید مرا دلیست که با شوق بر نمی آید

و:

مرو بخواب که خوابت ز چشم بر باید گرت مشاهده خویش در خیال آید

احتمالاً خواهی بزرگوار در سرودن غزل خود باین دو غزل شیخ سعدی توجه داشته

است، قس:

س (از غزل اول):

بکش چنانکه توانی که بنده را نرسد خلاف آنچه خداوندگار فرماید

س (از غزل دوم):

چرا و چون نرسد درد مند عاشق را
مگر مطاوعت دوست، تا چه فرماید
ح :

جهانیان همه گرمع من کنند از عشق
من آن کنم که خداوندگار فرماید
ایضا، س (سعدی از غزل دوم):

ز نقش روی تو مشاطه دست باز کشید
که شرم داشت که خورشید را بیاراید
ح :

ترا که حسن خداداده است و حجله بخت
چه حاجتست که مشاطه ات بیاراید
سعدی غزلی دیگر باین وزن و قافیه دارد

بحسن دلبر من هیچ در نمیاید
جز این دقیقه که با دوستان نمیاید
ولی با وجود اشتراك وزن و قافیه، احتمال هیچگونه تأثیر و تأثیری بین این دو
غزل نمی رود.



ح :

گفتم غم تو دارم گفتا غمت سر آید
گفتم که ماه من شو گفتا اگر بر آید
س :

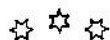
سر مست اگر در آئی عالم بهم بر آید
جز اشتراك وزن و نزدیکی قافیه
خاك وجود ما را گرد از عدم بر آید
تأثر دیگر بنظر نمی رسد



حافظ :

دلی که غیب نمایست و جام جم دارد
ز خاتمی که دمی گم شود چه غم دارد
سعدی :

ترا ز حال پریشان ما چه غم دارد
اگر چراغ بمیرد صبا چه غم دارد
غزل سعدی دارای ردیف «چه غم دارد» و غزل حافظ مردف بردیف « دارد»
است و «چه غم» که جزء ردیف غزل سعدیست در مطلع غزل حافظ قافیه واقع شده
است. وزن دو غزل نیز یکی است ولی جز احتمال توجه حافظ بنزل سعدی در
انتخاب وزن غزل و قافیه و ردیف «چه غم دارد» (در مطلع غزل) تأثر دیگری
بنظر نمی رسد.



حافظ :

المنة لله که در میکده باز است زان رو که مرابردر اوروی نیازاست

سعدی :

متقلب درون جامه ناز چه خبردارد از شبان دراز ؟ (۱)
اگرچه ظاهراً جز در قافیه شباهتی بین دو غزل بنظر نمیرسد ، یعنی وزن دو غزل
مختلف و یکی دارای ردیف و دیگری بی ردیف است ، ولی بظن تقریب بیقین خواه
شیراز در غزل خود از غزل حاضر سعدی متأثر بوده است . قس :

ح :

باردل مجنون و خم طره لیلی رخساره محمود و کف پای ایازاست

س :

دست مجنون و دامن لیلی روی محمود و خا کپای ایاز
ایضاً قس ، ح :

بر دوخته ام دیده چو باز از همه عالم تا دیده من بر رخ زیبای تو بازاست
س : جهد کردم که دل بکس ندهم چه توان کرد با دو دیده باز
مگر از شوخی تذر وان بود که فرو دوختند دیده باز
مهمتر از همه اشتراك مضمون کلی دو غزل است و مضمون « تحمل جور و جفای
معشوق لازمه عشق است » در هر دو غزل با تعبیرات مختلف و واحد بچشم میخورد ، قس :

ح :

از وی همه مستی و غرورست و تکبر وز ما همه بیچارگی و عجز و نیازست
بار دل مجنون و خم طره لیلی رخساره محمود و کف پای ایازست
بر دوخته ام دیده چو باز از همه عالم تا دیده من بر رخ زیبای تو بازاست
در کعبه کوی تو هر آنکس که بیاید از قبله ابروی تو در عین نمازست

س :

۱- مرحوم ادیب نیشابوری استقبال و تضمینی بس لطیف ازین غزل سعدی شیراز دارد بمطلع :

دل بزلف تو رفت و نامد باز چکند خسته بود و راه دراز
که در پایان آن گوید :

بشنو از ادیب نیشابور نغز شمری ز سعدی شیراز
هر که را با گل آشنائی هست کو برو با جفای خار بساز

پارسائی که خمر عشق چشید
 هر که را با گل آشنائی بود
 سپرت می بیاید افکنند
 هر چه بینی ز دوستان گرمست
 دست مجنون و دامن لیلی
 خانه گو با معاشران پرداز
 گو برو با جفای خار بساز
 ای که دل میدهی بتیر انداز
 گر اهانت کنند و گر اعزاز
 روی محمود و خاکپای ایاز

این غزل سعدی نیز باید مورد توجه قرار گیرد :

ای بخدای از جهان ممتاز
 چشم خلقی بروی خوب نوباز
 احتمال تأثر حافظ از این غزل سعدی بسیار ضعیف است ، قس :

س : چشم خلقی بروی خوب تو باز

ح : تا دیده من بر رخ زیبای تو باز است

ایضاً ، س :

گر بگریم چو شمع معذورم
 کس نکوید در آتشم مگداز

ح :

ای مجلسیان سوز دل حافظ مسکین
 از شمع پیرسید که در سوزو گدازست

ادیب نیشابوری اگر چه تصریح با استقبال غزل اول کرده ولی به این غزل سعدی

نیز سخت نظر داشته است .

ایضاً غزل لطیف حافظ بمطلع :

حال خونین دلان که گوید باز
 وز فلک خون خم که جوید باز

با دو غزل مذکور از سعدی هموزن است ولی هم قافیه نیست (قافیه : گوید ، جوید - ردیف

: باز) و مورد تأثری از سعدی در آن بچشم نمیخورد . اما در دو غزل دیگر حافظ

بمطالع :

هزار شکر که دیدم بکام خویش باز
 ز روی صدق و صفا گشته با دلم دمساز

و :

منم که دیده بیدار دوست کردم باز
 چه شکر گویمت ای کارساز بنده نواز

مضامینی شبیه مضامین دو غزل سعدی بنظر میرسد که نظر بکلّیت مضامین و با توجه

باینکه قوافی منتخبه متناسب و مستلزم این مضامین است نگارنده این شباهت مضامین را

از باب تصادف و توارد می‌شمارد نه از باب تأثر . قس :

ح : (ازغزل اول)

روندگان طریقت ره بلا سپرند

و : (ازغزل دوم)

ز مشکلات طریقت عنان متاب ایذل

س : (از «ای بخلق...»)

آرزومند که به را شرطست

ایضاً ، ح : (ازغزل اول)

چه گویمت که ز سوز درون چه می بینم

س : (از «ای بخلق»)

می نگفتم سخن در آتش عشق

ایضاً ، ح : (ازغزل اول)

بدین سپاس که مجلس منورست بدوست

س : (از «متقلب درون»)

هر که را با گل آشنایی بود

ایضاً ، ح : منم که دیده بدیدار دوست کردم باز ...

س : ... چشم خلقی بروی خوب تو باز

ایضاً قصد پاسخگوئی بسعدی در این بیت حافظ محتمل است :

ح : (ازغزل اول) *شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

غرض کرشمه حسنست ورنه حاجت نیست

س : (از «متقلب درون»)

دست مجنون و دامن لیلی

روی محمود و خاک پای ایاز

☆☆☆

حافظ :

چو بر شکست صبا زلف عنبر افشانش

سعدی :

زینهار از دهان خندانش

و :

خوشت درد که باشد امید درمانش

درازیست بیابان که هست پایانش

غزل حافظ با غزل دوم سعدی هم وزن و قافیه است ولی با غزل اول سعدی فقط

در قافیه اشترک دارد. بنظر میرسد حافظ در سره دن غزل خود توجهی باین دو غزل سعدی داشته است، قس :

ح :

جمال کعبه مگر عذر رهروان خواهد که جان زنده دلان سوخت در بیابانش

س :

ساربانان جمال کعبه کجاست که بردیم در بیابانش

و :

ز کعبه روی نشاید بنا امیدى تافت کمینه آنکه بمیریم در بیابانش
نگارنده تردیدی ندارد که بیت الغزل «جمال کعبه مگر عذر رهروان خواهد» با توجه
بمضمون بیت «ساربانان جمال کعبه کجاست» سروده شده و اتحاد مضمون دو بیت و
بکار رفتن ترکیب «جمال کعبه» در شعر هر دو استاد احتمال توارد را تقریباً منتفی میسازد.
ایضاً در این دو بیت توافق مضمونی بنظر میرسد:

س :

باغبان گر به بیند این رفتار سرو بیرون کند ز بستانش

ح :

زمانه از ورق گل مثال روی تو بست ولی ز شرم تو در غنچه کرد پنهانش

حافظ :

ببرداز من قرار و طاقت و هوش پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سیمین دل سیمین بنا گوش

سعدی :

قیامت باشد آن قامت در آغوش شراب سلسبیل از چشمه نوش

و :

یکی را دست حسرت بر بنا گوش یکی با آنکه میخواید در (هم) آغوش

محملاً خواجه را در انتخاب این وزن و قافیه تأثیری از دو غزل سعدی بوده است

ولی در غزل حافظ تأثیری از مضامین سعدی بنظر نمیرسد

* * *

حافظ :

که آن شکاری سرگشته را چه آمد پیش

دل رمیده شد و غافل من درویش

سعدی :

نگردم از تو و گر خود فدا کنم سرخویش گرم قبول کنی و بر برانی از بر خویش
وزن دو غزل یکیست ولی در غزل سعدی «خویش» ردیف و «برو سرو...»
قافیه است در حالیکه «درویش و پیش و خویش و...» قافیه غزل حافظ میباشد. احتمال
می رود که حافظ در این غزل توجهی بغزل سعدی داشته است. قس :

س :

دگر بشرم در افتادم از محقر خویش بعشق روی تو گفتم که جان برافشانم

ح :

چرا که شرم همی آیدم ز حاصل خویش بکوی میکده گریبان و سر فکنده روم

ایضاً قس ، س :

زهی خیال که من کرده ام مصور خویش تو سر بصحبت سعدی در آوری؟ هیبات

ح :

چهاست در سر این قطره محال اندیش خیال حوصله بحر می پزد هیبات

ایضاً بین مضمون بیت :

چهاست در سر این قطره محال اندیش خیال حوصله بحر می پزد هیبات

و :

بدان کمر نرسد دست هر گدا حافظ خزانه بکف آور ز گنج قارون بیش
از غزل حافظ و ابیات :

چون بدست آمدی ایلقمه از حوصله بیش چون میسر شدی ای در ز دریا بر تر؟
افسر خاقان و آنگاه سرخاک آلود
از غزل دیگر سعدی بمطلع :

کاین منم با تو گرفته ره صحرا در پیش گردن افراشته ام بر فلک از طالع خویش
که با غزل خواجه هم قافیه است مناسبتی بنظر میرسد .

☆ ☆ ☆

حافظ :

که آن شکاری سرگشته را چه آمد پیش

دل رمیده شد و غافل من درویش

سعدی :

دلی که دید که غایب شد دست ازین درویش گرفته از سر مستی و عاشقی سر خویش
وزن و قافیه دوغزل واحد است و تأثر حافظ از سعدی در این غزل حتمی بنظر میرسد .
مضمونی که در این چند بیت حافظ :

۱ دلم رمیده شد و غافلم من درویش	که آن شکاری سرگشته را چه آمد پیش
۲ چو بید بر سر ایمان خویش می ارزم	که دل بدست کمان ابرو نیست کافر کیش
۳ خیال حوصله بحر می یزد هیبات	چهاست در سر این قطره محال اندیش
۴ ز آستین طیبیان هزار خون بچکد	گرم بتجربه دستی نهند بر دل ریش

راجع به « دل » آمده عیناً مقتبس از غزل سعدیست :

۱ دلی که دید که غایب شد دست ازین درویش	گرفته از سر مستی و عاشقی سر خویش
۲ بدست آنکه فتادست اگر مسلمانست	مگر حلال ندارد مظالم درویش
۳ دل شکسته مروت بود که باز دهند	که باز میدهد این درد مند را دل ریش
۴ مه دوهفته اسیرش گرفت و بند نهاد	دوهفته رفت که از وی خبر نیامد پیش
۵ رمیده که نه از خویشتن خبر دارد	نه از ملامت بیگانه و نصیحت خویش

برای اینکه مناسبت دو غزل روشنتر شود مقایسه کنید مفهوم بیت « ۱ » حافظ را با مفهوم بیت « ۱ و ۴ و ۵ » سعدی . ایضاً بسنجید « رمیده » را در بیت « ۱ » حافظ و بیت « ۵ » سعدی و « کافر کیش » را در بیت « ۲ » حافظ با « اگر مسلمانست » در بیت « ۲ » سعدی . در ابیات دیگر دوغزل نیز که در بالا نقل نشده است مناسبت‌هایی نظیر « مزه شوخ » و « شوخی » و « نوش و نیش » بنظر میرسد که خالی از احتمال توارد نیست .



حافظ :

سحر ببوی گلستان شدم دمی در باغ که تا چو بلبل بیدل کنم علاج دماغ

سعدی :

بر خیز تا تفرج بستان کنیم و باغ چون دست میدهد نفسی موجب فراغ
ظاهراً جز اشتراک قافیه مناسبتی دیگر بین دوغزل نیست . ولی پاره ای شباهتهای

مضمونی را در این دو غزل نمی توان ندیده گرفت :

۱ - مضمون کلی دو غزل تنبیه و اعتبار و توصیه باغتنام فرصت است . اگر چه این

تنبیه و اعتبار در غزل سعدی صریحتر و در غزل حافظ پوشیده تر و شاعرانه تر است .

۲ - مصراع اول بیت مطلع در هر دو غزل دارای مضمون و مفهوم واحد است
 ۳ - بکار بستن « لیس علی الرسول الا البلاغ » در آخرین بیت هر دو غزل جالب توجه است :

س :

گربشجوی نصیحت و گربشجوی بصدق گفتیم و بر رسول نباشد بجز بلاغ

ح :

نشاط و عیش و جوانی چو گل غنیمت دان که حافظا نبود بر رسول غیر بلاغ
 در هر صورت نمی توان مناسبات مذکوره را بدون اعتناء با احتمال توارد و تصادف
 دلیل تأثر حافظ از سعدی محسوب داشت .

✱ ✱ ✱

حافظ :

اگر بکوی تو باشد مرا مجال وصول رسد بدولت وصل تو کار من باصول

سعدی :

من ایستاده ام اینک بخدمت مشغول مرا از آنچه که خدمت قبول یا نه قبول

و :

نشسته بودم و خاطر بخویشتن مشغول در سرای بهم کرده از خروج و دخول

احتمال تأثر خواجه از دو غزل سعدی بسیار قویست ، قس :

ح :

چه جرم کرده ام ایجان و دل بحضرت تو مع علوم انسانی که طاعت من بیدل نمیشود مقبول

س : من ایستاده ام اینک . . . قبول یا نه قبول

ایضاً ، ح :

خراپتر ز دل من غم تو جای نیافت که ساخت در دل تنگم قرار گاه نزول

س :

مرا گناه خودست از ملامت تو برم که عشق بار گران بود من ظلوم جهول

توجه سعدی بآیه مبارکه « *دانا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبالات فابین ان ینح، انھما واشفقن منها و حملھا الانسان انه كان ظلوماً جهولاً* » (۱) مسلم است و تصور میرود توجه حافظ نیز باین آیه و مضمون آن در بیت بالا حتمی باشد . البته باید در نظر داشت که « *دل من* » در شعر خواجه کنایه از « *دل بشر* » است چنانکه در بیت

دیگر حافظ نیز مقصود غائی از « من » همان « انسان حامل امانت الهی » است :

قرعه کار بنام من دیوانه زدند (۱)

آسمان بار امانت نتوانست کشید

ایضاً ، ح :

رموز عشق مکن فاش پیش اهل عقول

بدرد عشق بساز و خموش کن حافظ

س :

مگر کسیکه بود در طبیعتش مجبول

طریق عشق بگفتن نمیتوان آموخت

و :

که دیگرم متصور نمیشود معقول
چنان شدست که فرمان حامل معزول

چنان تصور معشوق در خیال منست
حدیث عقل در ایام پادشاهی عشق

ایضاً ، ح :

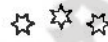
فراغ برده زمن آن دوجادوی مکحول

قرار برده زمن آن دو زرگس رعنا

س :

خضیب و زرگس مستش بجادویی مکحول

خمار در سرودستش بخون هشیاران



حافظ :

بیا که بوی ترا میرم ای نسیم شمال

شمت روح و داد و شمت برق وصال

سعدی :

شب فراق نغفتم لاجرم ز خیال

جزای آنکه نگفتم شکر روز وصال

تأثر خواجه از شیخ در این غزل قطعی بنظر میرسد . قس :

ح :

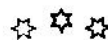
که نیست صبر جمیلم ز اشتیاق جمال

احادیا بجمال الحبيب قف و انزل

س :

که دیده سیر نمیگردد از نظر بجمال

بدار یکنفس ای قائد زمام جمل



حافظ :

۱- این مضمون سخت مورد توجه حافظ است و ابیات زیر از خواجه متضمن همین مضمونست :

مرد این « بارگران » نیست دل مسکینم

سینه تک « من » و « بارغم او » هیات

تا روی دین منزل ویرانه نهادیم

سلطان ازل « کنج غم عشق » به « ما » داد

بغیر از آنکه بشددین و دانش از دستم

بیا بگو که ز عشقت چه طرف بر بستم

سعدی :

بخاکپای عزیزت که عهد نشکستم

ز من بریدی و با هیچکس نپیوستم

حافظ مصراع اول مطلع غزل سعدی را در بیت دوم غزل خود عیناً تضمین کرده است :

بخاکپای عزیزت که عهد نشکستم

اگر چه خرمن عمرم غم تو داد بیاد

☆☆☆

حافظ :

لیکن از لطف لب ت صورت جان می بستم

دوش بیماری چشم تو ببرد از دستم

سعدی :

تو بیک جرعه دیگر ببری از دستم

من خودای ساقی ازین شوق که دارم مستم

تأثر حافظ از سعدی قطعی بنظر میرسد . قس :

ح : دوش بیماری چشم تو ببرد از دستم

س : تو بیک جرعه دیگر ببری از دستم

ایضاً ، ح :

دیر گاه هست کز بن جام هلالی مستم

عشق من با خط مشکین تو امروز نیست

س :

با خود آوردم از آنجانه بخود پیوستم

پیش از آب و گل من درد دل من مهر تو بود

ایضاً ، ح :

از نبات خودم این نکته خوش آمد که بجور

در سر کوی تو از پای طلب نشستم

س :

تا تو بر خاسته از طلبت نشستم

دائماً عادت من گوشه نشستن بودی

ایضاً ، ح :

که با فسوس و جفا مهر وفا نشکستم

بوسه بر درج عقیق تو حلالست مرا

س :

تو جفا کردی و من عهد وفا نشکستم

تو ملولی و مرا طاقت تنهایی نیست

☆☆☆

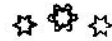
حافظ :

بصورت تو نگاری ندیدم و نشنیدم

خیال نقش تو در کارگاه دیده کشیدم

سعدی :

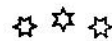
دو هفته میگذرد کان مه دو هفته ندیدم بجان رسیدم از آن تا بخدمتش نرسیدم
جز اشتراک وزن و قافیه شباهتی بین دو غزل بنظر نمیرسد .

**حافظ :**

تو همچو صبحی و من شمع خلوت سحرم تبسمی کن و جان بین که چون همی سپرم

سعدی :

یک امشب که در آغوش شاهدشکرم گرم چو عود بر آتش نهند غم نخورم
این دو غزل در وزن و قافیه مشترکند ولی شباهت مضمونی بین دو غزل بنظر نمیرسد

**حافظ :**

در خرابات مغان گر گذر افتد بازم حاصل خرقة و سجاده روان در بازم

سعدی :

از تو با مصلحت خویش نمی پردازم همچو پروانه که میسوزم و در پروازم
و :

نظر از مدعیان بر تو نمی اندازم تا نگویند که من با تو نظر می بازم
احتمال تأثر حافظ از دو غزل سعدی بسیار ضعیف است . قس :

ح :

صحبت حور نخواهم که بود عین قصور با تو اگر با دگری پردازم
س : از تو با مصلحت خویش نمی پردازم
و :

چند گفتند که سعدی نفسی باز خود آی گفتم از دوست نشاید که بخود پردازم
ایضاً ، ح :

همچو چنگ اربکناری ندهی کام دلم از لب خویش چونی یک نفسی بنوازم
س :

همچو چنگم سر تسلیم و ارادت در پیش تو بهر ضرب که خواهی بزن و بنوازم
ایضاً در بیتی از غزل حافظ احتمال پاسخگویی بشعر سعدی میرود :

س :

که همه شب در چشمست بفکرت بازم

ماجرای دل دیوانه بگفتم بطیب

ح :

زانکه جز تیغ غمت نیست کسی دمسازم

ماجرای دل خون گشته نگویم با کس

☆☆☆

حافظ :

کز چاکران پیر مغان کمترین منم

چل سال بیش رفت که من لاف میزنم

سعدی :

اول کسیکه لاف محبت زند منم

گر تیغ بر کشد که محبان همی زنم

باحتمال قوی حافظ در انتخاب این وزن و قافیه و پاره‌ای مضامین بغزل سعدی نظر

داشته است . قس :

س :

اول کسیکه لاف محبت زند منم

گر تیغ بر کشد که محبان همی زنم

ح :

کز چاکران پیر مغان کمترین منم

چل سال بیش رفت که من لاف میزنم

ایضاً ، قس : س :

در قید او که یاد نیاید نشینم

من مرغ زیر کم که چنانم خوش او فتاد

ح :

شهباز دست پادشهم این چه حالتست

حیفست بلبلی چو من اکنون درین قفس

با این لسان عذب که خامش چو سوسنم

☆☆☆

حافظ :

بیا کز چشم بیماریت هزاران دود برچینم

بمژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم

سعدی :

بجز رویت نمیخواهم که روی بیچکس بینم

زدستم بر نمیخیزد که یکدم بیتو بنشینم

احتمال تأثر حافظ از سعدی در این غزل قویست . قس :

س : ز دستم بر نمیخیزد که یکدم بی تو بنشینم . . .

ح :

مراروزی مباد آندم که بی یاد تو بنشینم

الای همنشین دل که یارانت برفت از یاد